



بررسی فقهی مصرف خمس

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حجة الاسلام غلامحسین هادیان

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

خمس از واجبات مالی است که در تعالیم اسلامی بر پرداخت آن تأکید فراوانی شده است. تشریع خمس و تعلق آن به موارد هفتگانه و تعیین ضمانت اجرایی قوی (قبولی عبادات به پرداخت خمس منوط است). برای پرداخت آن، عقلاً نمی‌تواند فقط به منظور برطرف کردن نیاز مالی سادات باشد بلکه خمس یکی از منابع تأمین بودجه دولت اسلامی است که البته رفع نیاز مالی سادات از اولویتهای مصرف آن است. این نظریه از ابداعات فقهی امام خمینی (ره) است که می‌توان شواهد فقهی زیادی برای آن پیدا کرد. در مقابل نظریه امام خمینی، نظریه مشهور قرار دارد. در این مقاله دلائل و شواهد هر دو نظریه مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نظریه امام خمینی (ره) به عنوان نظریه مختار مورد تأیید قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: خمس، ولایت فقیه، منابع مالی حکومت اسلامی، مصرف خمس

مقدمه

یکی از واجبات مالی که در شریعت اسلام مقرر شده و در متون دینی بر پرداخت آن تأکید گردیده، خمس است. مشهور فقها اعتقاد دارند باید خمس را به شش قسمت تقسیم کرد. سه سهم، ملک امام زمان است که نواب عام آن را به نمایندگی آن حضرت خرج می‌کنند و سه سهم، ملک سادات است که باید به مصرف خود آنان رسانند. امام خمینی (ره) هنگام تبیین ادله حکومت اسلامی و ولایت فقیه در کتاب البیع تصریح کرده‌اند که خمس برای تأمین بودجه دولت اسلامی تشریح شده و هرگز این واجب تنها برای رفع نیاز سادات نبوده است. از دیدگاه امام (ره) خمس برای رفع تمام مشکلاتی است که رهبر حکومت اسلامی با آن روبه‌روست و از جمله رفع نیاز سادات.

اختلاف نظر امام (ره) با نظریه مشهور به پاسخ این سؤال اساسی بازگشت دارد که آیا خمس به شخصیت حقوقی امام معصوم متعلق است و یا به شخصیت حقیقی امام (ع) و سادات تعلق دارد. در صورت اول، خمس امری واحد و یکپارچه است و مصرف آن نیز از اختیارات امام معصوم (ع) و در زمان غیبت صغرا این اختیار و اولویت تصرف به ولی فقیه منتقل می‌گردد. در صورت دوم خمس، ذاتاً به اقسام ششگانه تقسیم می‌شود. در این صورت تصرف فقها در ملک شخصی امام و سادات در زمان غیبت مبنا و ملاکی نخواهد داشت. در این مقاله، ادله و شواهد هر دو دیدگاه بررسی، و پس از آن داوری می‌شود. از آنجاکه اصل خمس از احکام مورد اتفاق همه مذاهب فقهی اسلامی است و هر دو مبنا در میان فقیهان شیعه و سنی، طرفدارانی دارد در این مقاله آرای فقهی اهل سنت نیز بررسی خواهد شد.

مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت

همه مذاهب اهل سنت بر اساس آیه خمس^(۱) به خمس در غنایم معتقد هستند. علاوه

بر این مالکيه در گنج، و حنفيه در گنج و معدن به خمس معتقد هستند. در میان اهل سنت در مورد مصرف خمس دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: تقسیم خمس

مشهور فقهای اهل سنت معتقد هستند که باید خمس را تقسیم کرد و به مصارفی رساند که در آیه خمس به آن اشاره شده است. این عده تقسیم خمس را در زمان پیامبر اکرم (ص) با زمان بعد از رحلت متفاوت می‌دانند.^(۲)

تقسیم خمس در زمان حیات پیامبر اکرم (ص)

مشهور علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند که در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) خمس به پنج قسمت به این شرح تقسیم می‌شد:

- ۱ - سهم رسول الله (ص) ۲ - سهم ذوی القربای رسول الله (ص) ۳ - سهم یتیمان
- ۴ - سهم مسکینان ۵ - سهم ابن سبیل^(۳)

در مقابل قول مشهور، قول ابوالعالیه قرار دارد. او معتقد است که باید خمس را به شش قسمت تقسیم کرد. یک قسمت برای خدا و پنج قسمت دیگر را برای پنج گروه یاد شده قرار داد.^(۴)

دلیل ابوالعالیه این است که خداوند در آیه خمس، شش مورد را برای مصارف خمس ذکر فرموده است.^(۵)

بیشتر علمای اهل سنت معتقد هستند که منظور از لفظ «الله» در آیه خمس این نیست که خداوند بخواهد برای خود نیز سهمی قرار دهد زیرا همه زمین و آسمانها و آنچه در آنها قرار دارد ملک خداست. بنابراین منظور این است که این مطلب مهم بر سبیل تعظیم و تبرک با نام «الله» آغاز گردد.

تقسیم خمس پس از وفات پیامبر اکرم (ص)

در مورد چگونگی تقسیم خمس پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بین علمای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

شافعیه و حنبلیه

شافعی‌ها و حنبلی‌ها معتقدند بعد از رحلت پیامبر (ص) خمس باید به پنج قسمت تقسیم گردد. سهم رسول الله (ص) با وفات پیامبر (ص) ساقط نمی‌شود بلکه توسط امام مسلمین صرف مصالح مسلمین می‌شود. سهم ذوی القربای پیامبر بین فقرا و اغنیایی که از ذوی القربای پیامبر محسوب می‌شوند تقسیم می‌گردد و سه سهم دیگر نیز بین یتیمان، مسکینان و ابن سبیل تقسیم می‌شود.^(۶)

حنفیه

از نظر حنفیه بعد از وفات پیامبر (ص) خمس به سه قسمت تقسیم می‌گردد؛ زیرا سهم رسول الله (ص) و سهم ذوی القربایش با وفات پیامبر ساقط شده است.^(۷) ابن قدامه در مورد نظر ابوحنیفه می‌گوید: گفته ابوحنیفه مخالف ظاهر آیه خمس است زیرا خداوند در این آیه برای رسول و اقربای او چیزی قرار داده و آنها را در خمس محق دانسته است. بنابراین هر کس مخالف سهم رسول الله و سهم ذوی القربای او باشد با نص قرآن کریم مخالفت کرده است.^(۸)

ظاهریه

ابن حزم ظاهری معتقد است خمس را باید به پنج قسمت تقسیم کرد. یک سهم را امام صرف مصالح مسلمین می‌کند. یک سهم را به بنی هاشم می‌دهد و سه سهم دیگر را

به یتیمان، مسکینان و ابن سبیل مسلمین می‌دهد.^(۹)

دیدگاه دوم: عدم تقسیم خمس

قول دوم که عدم تقسیم خمس است به امام مالکیه نسبت داده شده است. مالک معتقد است پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، امر خمس به دست حاکم جامعه اسلامی است. او با نظر خود، خمس را در مصارف عام و خاص مسلمین مصرف می‌کند و از باب استحباب، ذوی القربای رسول اکرم (ص) را مقدم می‌دارد. همچنین اگر امام (حاکم) بخواهد خمس را بین اصناف مذکور در آیه خمس تقسیم می‌کند و اگر صلاح بداند خمس را فقط به بعضی از آن اصناف می‌دهد.^(۱۰)

ابن قدامه در مغنی می‌گوید: «مالک گفته است خمس و فیء هر دو به یک معنا، و هر دو از اموال بیت‌المال است».^(۱۱)

همچنین می‌توان برای این دیدگاه به روایتی که اهل سنت از پیامبر درباره غنایم خیبر نقل شده است استدلال کرد. پیامبر اکرم (ص) در باره غنایم خیبر فرموده‌اند: «مالی مما افاء الله علیکم الا الخمس و الخمس مردود فیکم» اینکه پیامبر (ص) فرموده‌اند سهم من از غنایم یک پنجم است و همان سهم نیز به خود شما باز می‌گردد فقط با این دیدگاه که خمس امری واحد و یکپارچه است که به حاکم اسلامی تعلق دارد و او آن را در مصارفی هزینه می‌کند که صلاح بداند سازگار است. زیرا بر مبنای مشهور، سهم پیامبر $\frac{1}{5}$ یا $\frac{1}{4}$ از خمس است نه یک پنجم از غنایم.

همچنین از نظر مذهب حنفیه «می‌توان تمام خمس را صرف یک صنف کرد زیرا اصناف ذکر شده در آیه خمس برای بیان مصرف است نه اختصاص و ملکیت».^(۱۲)

تقسیم و مصرف خمس از دیدگاه شیعه

در بین علمای شیعه نیز در مورد تقسیم و مصرف خمس دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: تقسیم خمس

الف - تقسیم خمس به شش سهم

نظر مشهور فقهای امامیه این است که باید خمس را به شش قسمت تقسیم کرد. اکنون چند نمونه از عبارات فقهای بزرگ شیعه، که بر این مطلب تصریح دارد، نقل می‌شود.

۱- شیخ طوسی در مبسوط: «هنگامی که امام خمس را دریافت می‌کند شایسته است آن را به شش قسمت تقسیم کند»^(۱۳)

۲- سید مرتضی در انتصار: «خمس را باید به شش سهم تقسیم کرد»^(۱۴)

۳- محقق حلی در شرایع: «خمس به شش قسم تقسیم می‌شود: سه سهم برای پیامبر و سه سهم دیگر برای یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است»^(۱۵)

۴- شیخ طوسی در کتاب فیء از کتاب خلاف می‌گوید: «در نزد ما علمای امامیه به طور مسلم خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود. یک سهم مال خدا و سهم دیگر مال رسول خدا(ص) و سهم سوم مال ذی‌القربی که امام است و این سهام سه‌گانه در زمان حیات نبی اکرم در اختیار شخص ایشان بود و پس از ایشان در اختیار کسانی قرار می‌گرفت که قائم مقام و جانشین او بودند. سهم دیگر مال ایتام است و سهم پنجم مال مساکین و سهم ششم مال ابن‌سبیل است که همه این سه گروه باید از آل رسول(ص) باشند»^(۱۶)

علاوه بر آیه خمس که بر تقسیم خمس به شش سهم دلالت می‌کند به این روایات نیز می‌توان استناد کرد:

۱- «ابن بکیر از برخی اصحاب از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) درباره آیه خمس نقل می‌کند که خمس الله و خمس الرسول مال امام است و خمس ذی‌القربی برای نزدیکان پیامبر(ص) و امام(ع) است. منظور از یتیمان و مساکین و در راه ماندگان، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان از اهل بیت پیامبر(ص) هستند که سهم آنها به دیگران

داده نمی‌شود. (۱۷)

۲- حماد بن عیسی از برخی اصحاب از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود. یک سهم برای خدا یک سهم برای رسول خدا و یک سهم برای ذی القربی و یک سهم برای یتیمان و یک سهم برای فقرا و یک سهم نیز برای در راه ماندگان. سهم خدا و سهم رسولش مال کسی است که بعد از پیامبر اولی‌الامر است. پس او دارای سه سهم است. این دو سهم و سهمی که خدا برای او قرار داده است. پس نصف کامل خمس مال او است و نصف دیگر خمس بین اهل بیتش مصرف می‌شود. (۱۸)

ب - تقسیم خمس به پنج سهم

در بررسی آرای علمای عامه معلوم شد مشهور علمای اهل سنت معتقد هستند که باید خمس را به پنج سهم تقسیم کرد زیرا آنان، آمدن نام الله را در زمره صاحبان سهم خمس از باب تیمن و تبرک می‌دانند. حال این سؤال مطرح است که آیا تقسیم خمس به پنج سهم بین فقهای امامیه قائل دارد یا نه.

مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: «بین اصحاب شهرت عظیم بلکه اجماع وجود دارد که خمس را باید به شش قسمت تقسیم کرد و گفته شده است که باید خمس را به پنج قسمت تقسیم کرد ولی قائل آن در بین امامیه مشخص و معلوم نیست. صاحب مسالک نیز اعتراف کرده است که قائل چنین قولی در میان امامیه شناخته شده نیست.» (۱۹)

محقق حلی در شرایع (۲۰) و علامه در منتهی (۲۱) و تذکره (۲۲) قولی را از بعضی اصحاب نقل کرده‌اند که خمس را باید به پنج قسمت تقسیم کرد. با توجه به بیان صاحب جواهر و مراجعه به متون یاد شده می‌توان اظهار داشت که قول به تقسیم خمس به پنج سهم در میان شیعه قائل معین ندارد.

دیدگاه دوم: خمس، واحد و یکپارچه است

در مقابل دیدگاه اول، دیدگاه دیگری قرار دارد که بعضی از فقها آن را مطرح و برای آن استدلالهایی نیز ذکر کرده‌اند و آن عبارت است از اینکه خمس ملک و حق شخصی هیچ کس نیست بلکه خمس، ملک منصب و مقام امامت و رهبری حکومت اسلامی است. بر طبق این نظریه، خمس، حقی واحد و بسیط است که در اختیار امام و زعیم جامعه اسلامی قرار می‌گیرد. خمس در اختیار فقیه بما هو فقیه قرار نمی‌گیرد بلکه در اختیار فقیه بما هو حاکم قرار می‌گیرد. زیرا امارت و حکومت اولاً و بالذات از آن خدا است و لذا خمس کلاً مال خداست و رسول خدا از آن جهت که خلیفه خدا روی زمین است این مال در اختیار او قرار می‌گیرد و ذی‌القربی یعنی امام معصوم از آن جهت که جانشین پیامبر (ص) است این مال را اختیار دارد و در دوران غیبت امام معصوم، چون فقیه جامع‌الشرایط در اداره حکومت اسلامی جانشین معصوم (ع) است، خمس در اختیار او قرار می‌گیرد.

بر اساس این تحلیل، وجهی برای تقسیم خمس به شش سهم یا پنج سهم و همینطور برای کیفیت تقسیم آن تصور نمی‌شود و همه خمس کلاً در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار می‌گیرد و او هرگونه صلاح بداند آن را در مصالح مسلمین و از جمله سادات به مصرف می‌رساند. با توجه به بیان یاد شده روشن می‌شود که خمس، ملک خاص کسی نیست و تقسیم هم در بین نیست بلکه خمس حقی واحد و یکپارچه است و خمس مال خدا و در طول آن، متعلق به رسول خدا و در طول آن مال امام است که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد. مبدع این نظریه را می‌توان امام خمینی قدس سره‌الشریف دانست. امام (ره) در کتاب "البيع"، خمس را متعلق به منصب امامت و ولایت دانسته، تصرف فقها را در سهم امام (ع) تنها با اثبات ولایت فقیه ممکن می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «بنا بر نظر کسانی که سهم امام (ع) را از خمس، ملک امام می‌دانند دلیلی بر ولایت فقیه و

حق تصرف وی در آن وجود ندارد. البته طرفداران این نظریه به امور ناپسندی متوسل شده‌اند تا بتوانند حق تصرف فقیه را اثبات کنند.^(۲۳)

مطلب مهم و کلیدی در اینجا مالکیت پیامبر و ائمه نسبت به خمس است بطوری که اگر مالکیت شخصی امام بر خمس اثبات شود فقیه حق هیچ‌گونه تصرف در خمس را ندارد اما چنانچه اولویت امام (ع) بر تصرف در مال خمس اثبات شود، این اولویت در زمان غیبت به فقیه منتقل می‌گردد و او می‌تواند در سهم امام (ع) تصرف کند. امام در این خصوص می‌فرماید: «استنباط اینجانب از مجموع دلایل و روایات در مورد مطلق خمس، چه سهم امام و چه سهم سادات غیر از آن است که قائلین به مالکیت امام (ع) نسبت به خمس بیان فرموده‌اند».^(۲۴)

یکی از فقهای معاصر برای اثبات این دیدگاه چنین استدلال کرده است: «از آنجا که وجود حکومت از ضروریات زندگی بشری است و بدون تردید امکان ندارد شریعت جامع و کامل اسلام نسبت به این امر حیاتی بی‌توجه شود، اسلام قطعاً حکومت اسلامی را پیش‌بینی، و برای اداره آن، مقررات ویژه‌ای وضع نموده و برای تأمین منابع مالی آن پیش‌بینی‌های لازم و حساب شده‌ای را در نظر گرفته است که از جمله زکات و خمس و انفال و مالیاتهای دیگر است».^(۲۵)

دلایل نظریه دوم

الف - کتاب

مهمترین دلیل بر اینکه خمس حقیقتی واحد، و امر آن در اختیار حاکم جامعه اسلامی است آیه خمس است: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسها و للرسول و لذي القربى»^(۲۶). اگر با دقت در مفاد این آیه نگاه کنیم معلوم می‌شود که پیامبر و ائمه هر یک در زمان خود در تمام سهم امام ولایت دارند و این بدان معنی نیست که این سهم،

ملک شخصی آنان است. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «مالکیت خداوند نسبت به سهم خود از قبیل مالکیت اعتباری معمول در میان مردم نیست؛ چرا که این نوع مالکیت از نظر عقلی در مورد خداوند صحیح نیست؛ یعنی به گونه‌ای نیست که مثلاً اگر خداوند متعال پیامبر (ص) را مأمور فروش ملک خود کرد، این جنس از ملکیت خدا خارج، و به ازای آن، بهای آن در ملک او وارد شود.

همینطور تصور مالکیت اعتباری برای خداوند و رسول اکرم (ص) به طور مشترک نیز نامعقول است، خواه رابطه میان آن دو طولی باشد، خواه عرضی و نیز تعبیر مالکیت تکوینی که در زبان برخی از عرفا و فلاسفه جاری است در این آیه کریمه که در مقام بیان حکمی فقهی در باره چگونگی تقسیم خمس است نه بیان دقایق فلسفی و عرفانی، به هیچ وجه صحیح نیست. اما اگر مالکیت را به معنای داشتن حق تصرف و اولویت نسبت به دیگران بدانیم در مورد خداوند نیز می‌توان آن را معتبر دانست و از نظرگاه عقل هیچ اشکالی در آن وجود ندارد بلکه خردمندان برآنند که خداوند متعال از هر کس دیگر، سزاوارتر و شایسته‌تر برای تصرف در مال و جان مردم است. بنابراین «فان لله خمس» گویای این است که حق تعالی به امر خمس ولایت دارد. در این صورت، اگر دنباله آیه که می‌فرماید «و للرسول» را نیز به ولایت تصرف حمل کنیم از نظر موازین عقلی فاقد هر گونه اشکال است. مضاف بر اینکه ظواهر ادله شرعی و لوازم آنها نیز حاکی از همین مطلب است و وحدت سیاق آیه نیز مؤید آن است. بنابراین باید بگوییم خداوند خود اصالتاً و حقیقتاً واجد ولایت است و پیامبر (ص) از جانب خداوند ولایت دارد و بعد از رسول‌الله (ص) امام نیز از طرف خدا یا از طرف پیامبر حق ولایت و سرپرستی این اموال را داراست. (۲۷)

آیه‌الله سید محمود هاشمی با استدلال به آیه خمس، خمس را ملک منصب امامت می‌داند. ایشان می‌گوید: «هر چند ظاهر عطف به او اقتضا دارد که عناوین ششگانه در

ملکیتی که از لام استفاده می‌شود، شریک باشند اما قرائن عقلی و لفظی زیادی وجود دارد که ظهور مذکور را از میان برمی‌دارد. یکی از قرائن لُبی این است که عقل نمی‌تواند برای خداوند واجب‌الوجود، مالکیتی اعتباری در عرض سایر سهام فرض کند. بنابراین باید منظور از اینکه خداوند خمس را برای خود قرار داده یا جعل مالکیت برای جهت سبیل‌الله باشد - که این امری خلاف ظاهر است و هیچ یک از فقهای امامیه، به آن قائل نشده است - یا برای شأن و حیثیتی که عقلاً و عرفاً متناسب با خداوند باشد جعل نموده است. این شأن و حیثیت چیزی نیست جز حاکمیت و ولایت بر شئون مردم و جامعه، از اینرو مالک سهم‌الله شخصیت حقوقی خدا (منصب ولایت) است نه شخصیت حقیقی (الله). نکته‌ای که این مطلب را تأیید می‌کند عطف رسول‌الله و ذی‌القربی به الله است. زیرا این گونه عطف کردن در قرآن معمولاً برای بیان ولایت و حاکمیت طولی رسول‌الله و امام معصوم است.»^(۲۸)

خلاصه کلام ایشان این است که این سیاق در قرآن معمولاً برای نشان دادن این مطلب می‌آید که حاکمیت و ولایت بر جامعه مخصوص خداست و از او به منصوبینش یعنی رسول‌الله و امام معصوم (ع) تراوش می‌کند؛ یعنی بین این عناوین رابطه طولی وجود دارد نه رابطه عرضی.

صاحب کتاب ذخائرالامامه برای این نظریه این گونه استدلال کرده است. ظاهر و بلکه صراحت آیه کریمه خمس دلالت بر حصر داشته، می‌خواهد بگوید که خمس کلاً و منحصرأً در ملک خداوند است زیرا پس از پایان جمله «فان لله خمس» که در آن خبر بر اسم مقدم شده و افاده حصر می‌کند عبارت «للسول و لذی القربی» آمده است؛ یعنی می‌خواهد بیان کند که غرض از آوردن همان لامی که بر سر الله آورده شده بر سر این دو این است که همان خمسی که کلاً در اختیار خدا بود در اختیار رسول خدا است و بعد از آن نیز در اختیار امام معصوم (ع) قرار می‌گیرد و اگر غیر از این بود باید گفته می‌شد:

«فان لله و للرسول و لذی القربی خمسہ» (۲۹)

در حقیقت در اینجا یک مقام بیشتر نیست و آن مقام صاحب امارت و حکومت بالذات یعنی خداوند متعال است و همه خمس از آن او است. اما رسول خدا(ص) و ذی القربی به اعتبار اینکه خلیفه خدا در زمین هستند، خمس در طول امارت و خلافت آنان از خدای عالم در اختیارشان گذاشته می‌شود. بنابراین تحلیل است که می‌بینیم در زمان حیات رسول خدا(ص) در اختیار آن حضرت قرار می‌گرفت و آن حضرت هرگونه مصلحت می‌دانست آن را در جامعه اسلامی به مصرف می‌رسانید. همینطور این وضع در باره امام معصوم(ع) مصداق دارد. لذا می‌بینیم سیاق آیه درباره مصارف بعدی تغییر یافته است و کلمه «لام» که دلالت بر اختصاص دارد بر سر یتامی و مساکین و ابن سبیل نیامده است.

اگر نظریه اول یعنی دیدگاه مشهور صحیح بود و تقسیم خمس به شش قسمت لازم بود و همه بطور یکنواخت مالک خمس بودند، می‌بایست به آوردن لام بر سر لفظ جلاله اکتفا می‌شد و موارد بعدی با او عطف به جای لام، عطف می‌شد. پیدا است که تکرار لام در موارد سه گانه اول و نیاوردن آن در موارد سه گانه بعدی دقیقاً نشان‌دهنده این واقعیت است که خمس به یک لحاظ در اختیار حکومت اسلامی قرار داده می‌شود و این دولت اسلامی است که باید یتامی و مساکین و ابن سبیل از اهل بیت پیامبر(ص) را نگذارد در جامعه به مسکنت و فقر بیفتند و عزت و حیثیت آنان لکه دار شود.

امام خمینی در جمع‌بندی بیانات خود درباره آیه خمس می‌فرماید: «خلاصه کلام اینکه هر کسی در مفاد آیه خمس اندیشه کند، درمی‌یابد که تمام سهام خمس متعلق به بیت‌المال مسلمین است و حاکم حق تصرف در آن را دارد و نظر حاکم که مبتنی بر مصلحت تمام مسلمانان است لازم‌الاجرا است. از سوی دیگر بر عهده حاکم است که از سهم سادات زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشخیص خود تأمین نماید.» (۳۰)

ب - سنت

دومین گروه از ادله‌ای که دلالت دارد که خمس یک حقیقت واحد است و به مقام امامت و حکومت ارتباط دارد، روایات فراوانی است که در موارد مختلف وارد شده است:

۱- سید مرتضی در رساله محکم و متشابه از تفسیر نعمانی نقل کرده است که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: آنچه خداوند متعال از اسباب و راه‌های معیشت و زندگی مخلوقات در قرآن بیان فرموده، پنج چیز است: اول جهت امارت و حکومت، دوم جهت عمران و آبادی، سوم اجاره، چهارم تجارت و پنجم صدقات. اما جهت امارت و حکومت همان خمس است که قرآن می‌فرماید: واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسَه و... می‌بینید که پروردگار برای خود خمس غنائم را قرار داده است و این خمس از چهار چیز برداشته می‌شود...»^(۳۱)

امام خمینی (ره) نیز در کتاب البیع به این روایت استناد کرده و فرموده‌اند که امام (ع) تمام خمس را به امارت و ولایت و حکومت اسلامی اختصاص داده‌اند.^(۳۲)

این روایت از دو جهت بر مطلوب ما دلالت دارد: اول اینکه امام (ع) خمس را برای امارت و حق فرمانروایی دانسته است. پیدا است که مجموع خمس را این‌گونه دانسته‌اند و اگر خمس به شش قسمت تقسیم می‌شد باید سدس یا نصف خمس را برای حکومت و امارت قرار می‌دادند. دیگر اینکه امام (ع) می‌فرمایند خدا برای خودش خمس غنائم را قرار داده است و این آشکارا می‌رساند که همه خمس غنائم نه سدس خمس، مال خداوند است و این قرینه محکمی برای یکپارچه بودن خمس است.

۲- شیخ صدوق (ره) در کتاب من لایحضره الفقیه از سکونی از جعفر بن محمد (ع) از پدرش از اجدادش نقل کرده که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بیان کردند که اگر کسی وصیت کند به خمس اموالش بهتر است. زیرا خداوند متعال برای

خودش هم به مقدار خمس راضی شده است.^(۳۳)

این روایت که در باب استحباب وصیت به مقدار کمتر از ثلث وارد شده است این معنی را می‌رساند که خدای متعال به مقدار خمس از اموال راضی شده است و کاملاً نشان می‌دهد که تمام خمس از آن خدا است. چنانچه (چنانکه) فقط یک ششم از خمس به خدا تعلق داشت، این تعبیر که خداوند از اموال به یک پنجم راضی شده است، درست نبود.

۳- «محمد بن حسن صفا در بصائر الدرجات از عمران بن موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که در محضر امام موسی کاظم علیه‌السلام آیه خمس را قرائت کردم. امام فرمودند: آنچه برای خداست در اختیار رسول خدا (ع) گذاشته می‌شود و هر چه در اختیار رسول الله (ص) است در اختیار ما گذاشته می‌شود. امام (ع) سپس فرمودند: خداوند بر مؤمنان آسان گرفته است و از ارزاق آنان که مثلاً به مقدار پنج درهم باشد چهار درهم آن را در اختیارشان قرار داده و یک درهم آن را که خمس آن است برای خودش قرار داده است.»^(۳۴) این حدیث نیز دلالت دارد که کل خمس از آن خداست زیرا در این روایت کل خمس را به خدا نسبت داده و از سایر اصناف و اشخاص نامی نبرده است.

۴- علی بن مهزیار نقل می‌کند که ابن شجاع نیشابوری مسأله‌ای را در مورد مردی کشاورز بطور کتبی از امام هادی علیه‌السلام سؤال می‌کند. او می‌پرسد مردی است که از مزرعه گندم خود صد کتر گندم به دست می‌آورد. ده کتر را به عنوان عشر به دولت وقت می‌دهد و سی کتر را برای بهبود وضعیت مزرعه خرج می‌کند و در نهایت شصت کتر برایش باقی می‌ماند. از این مقدار چه اندازه باید به شما بپردازد؟ امام علیه‌السلام در توفیق شریف خود می‌نویسد: «لی منه الخمس مما یفضل من مؤننه»^(۳۵)

در این روایت هم در سؤال مشخص و هم در جواب امام (ع) مجموع خمس به

عنوان حق واحد به امام نسبت داده شده است. از این روایت فهمیده می‌شود که در ذهن سائل - که نماینده فهم عمومی زمان معصوم است - این مطلب، روشن و مشخص است که خمس به امام تعلق دارد لذا می‌پرسد: «مالذی یجب لک من ذلک» یعنی چیزی که برای او مبهم و مجهول است میزان حق امام علیه‌السلام است.

۵- محمد بن فضیل از امام رضا(ع) در تفسیر آیه خمس چنین آورده است که آن امام فرمودند: «الخمس لله و الرسول و هو لنا»^(۳۶) یعنی خمس مال خداست و خمس مال رسول خداست و همان خمس مال ماست. این روایت علاوه بر اینکه می‌رساند خمس یک حقیقت واحد است و کلاً در اختیار رسول خدا و امام است، نشان می‌دهد رابطه میان رسول خدا و امام (ع) و الله رابطه طولی است.

۶- از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل شده است که از امام(ع) در تفسیر آیه خمس سؤال شد امام فرمودند: «والخمس لله و للرسول و لنا»^(۳۷) دلالت این روایت بر یکپارچه بودن خمس روشن و آشکار است. زیرا اگر خمس ملک یتیمان و مساکین و ابناء سبیل بود امام (ع) می‌بایست نام آنها را ذکر کند.

۷- محمد بن ابی نصر نقل می‌کند که از امام رضا(ع) در مورد آیه خمس سؤال شد که آنچه مال خداست در اختیار چه کسی است. امام (ع) فرمودند: «لرسول الله و ماکان لرسول الله (ص) فهو للامام»^(۳۸) بعد سؤال شد اگر سهم صنفی از اصناف کمتر و یا بیشتر از مؤونه آنها شد امام و رهبر چگونه عمل خواهد کرد. امام (ع) فرمودند این هم مربوط به امام است.

۸- محمد بن ابی نصر نقل می‌کند که سائل از امام هشتم می‌پرسد: وقتی سهم خدا و رسول خدا هر دو در اختیار امام و ولی مسلمین قرار گرفت، اگر صنف و گروهی از اصناف و مستحقین خمس از جهتی بیشتر و گروهی کمتر شدند، باید خمس را چگونه میان آنها تقسیم کرد؟ امام علیه‌السلام فرمودند: «این مربوط به امام است می‌دانی رسول

خدا چگونه عمل می‌کرد؟ پیامبر آن‌گونه که صلاح می‌دانست عمل می‌کرد امام نیز همان‌گونه عمل خواهد کرد.»^(۳۹)

این حدیث و حدیث قبلی نشان می‌دهد که خمس از اموالی است که در اختیار امام مسلمین گذاشته می‌شود و امام (ع) طبق صلاحدید خود آن را در جهت مصالح عمومی مصرف می‌کند و تقسیم آن مطرح نیست.

۹- اخبار^(۴۰) تحلیل خمس صراحت دارد که تمام خمس مال امام یا حضرت فاطمه (ع) و یا اهل بیت علیهم السلام است و به همین دلیل است که آن بزرگواران، خمس را برای شیعه حلال کرده‌اند و این عقلاً و عرفاً مستلزم این است که امامان (ع) مالک تمام خمس باشند. لذا بعضی از فقها که امام (ع) را فقط مالک نصف می‌دانند این روایات را بر تحلیل نصف خمس حمل نموده‌اند.

ج - سایر استدلالها

۱- امام خمینی (ره) برای اثبات اینکه خمس حق حکومت اسلامی است می‌فرماید: «قرار دادن خمس در جمیع غنایم جنگی و فواید کسب، خود دلیل این است که اسلام دارای دولت و حکومت است و از این رو به منظور رفع گرفتاری‌ها و مشکلات حکومت، پرداخت خمس را مقرر کرده و هرگز این امر تنها برای رفع نیاز سادات نبوده است؛ چرا که نصف خمس یکی از بازارهای بزرگ مسلمانان برای این امر کفایت می‌کند. بلکه خمس برای رفع تمام مشکلاتی است که رهبر حکومت اسلامی با آنها روبه‌روست؛ از جمله رفع نیاز سادات.»^(۴۱)

۲- در عصرهای اولیه و زمان نزدیک به ائمه، همواره سیره قطعی متشرعه بر این بوده که تمام خمس را به ائمه علیهم السلام یا وکلای آنها پرداخت می‌کرده‌اند و هیچ‌گاه کل خمس و یا نصف آن را صرف فقیران و نیازمندان بنی‌هاشم نمی‌کردند. حتی در وضعیت تقیه و موقعیت دردناک شیعه علی‌رغم اینکه بنی‌هاشم در فقر و سختی به سر می‌بردند،

شیعیان خمس و یا حتی نصف خمس را رأساً به فقرا نمی‌دادند. اگر چنانچه سادات فقیر مالک نصف خمس بودند، شیعه باید از این حکم آگاه می‌شد و به آن عمل می‌کرد اگر گفته شود، خمس مانند زکات نیست که مکلف ولایت داشته باشد مستقیماً آن را صرف فقرا کند بلکه مصرف کردن آن به اذن امام (ع) منوط است در جواب باید گفت، این اذن می‌بایست در عمل مکلفین منعکس می‌گردید حال اینکه وقتی به متشرعه زمان ائمه و اوایل عصر غیبت نگاه می‌کنیم وضع را کاملاً برعکس می‌بینیم. با مراجعه با آثار فقهی آن دوره مشاهده می‌کنیم که شیعیان در آن زمان تمام خمس را حق ولایت و حکومت می‌دانند و خود را ملزم می‌دانند که خمس را به امام یا وکیل و باب او برسانند به طوری که بسیاری از فقهای اقدم در مورد چگونگی مصرف خمس در زمان غیبت فتوی داده‌اند که باید خمس را شخصاً حفظ کرد و هنگام ظهور امام (عج)، آن را به او تسلیم نمود و اگر قبل از ظهور امام (عج) امارات مرگ در او ظاهر شد باید در مورد آن به کسی که ایمان و دیانت او مورد وثوق است وصیت کرد که آن را به امام (عج) برساند و... و یا باید آن را جمع، و در زمین دفن کرد زیرا در روایت است که هنگام ظهور امام عصر (عج) زمین، گنجها و دَفینه‌های خود را آشکار می‌سازد.

شیخ مفید علیه‌الرحمه در این باره می‌گوید: «عده‌ای از اصحاب ما در باره خمس اموال در زمان غیبت دچار اختلاف شده و هر کدام چیزی گفته‌اند. عده‌ای گفته‌اند چون امام غایب است و روایاتی مبنی بر تحلیل خمس وجود دارد به ساقط بودن خمس فتوا داده‌اند. برخی گفته‌اند باید خمس را دفن کرد. برخی دیگر معتقدند که مستحب است خمس را در راه فرزندان اهل بیت و فقرای شیعه خرج کرد. من نیز نزدیکی این نظریه را به صواب رد نمی‌کنم. برخی دیگر گفته‌اند باید مال خمس را برای ولی عصر (عج) کنار بگذارد. اگر نشانه‌های مرگ را در خود دید، به افراد موثق وصیت کند که آن را به امام (ع) برساند و اگر قیام آن حضرت را درک نکرد آن را به دیگری وصیت کند و

همینطور تا زمان قیام قائم آل محمد. از نظر من این نظریه از تمام نظریه‌های قبل روشن تر است زیرا خمس حقی است برای شخص غایب که هیچ روشی برای رساندن آن حق به دست او تعیین نکرده است پس باید آن را تا زمان بازگشت او یا امکان رساندن آن به دست او نگهداری کرد» (۴۲)

همانطور که در عبارت فوق منعکس شده است شیخ مفید از میان نظریه‌های یاد شده، نظریه چهارم یعنی «نگهداری شخصی و سپس وصیت کردن» پذیرفته است و دلیل اصلی را این می‌داند که خمس حقی است که متعلق به فرد غائب (امام عج) است از اینرو می‌بینیم که شیخ مفید تمام خمس را به صورت یکپارچه حق امام (عج) می‌داند.

تدریجاً با تکامل بحثهای فقهی و تأمل فقها در آثار و نتایج نادرست فتوای کنز و دفن خمس و یا وصیت آن روشن شد که خمس، ملک شخصی امام (ع) نیست تا حفظ و ایضاً آن واجب باشد، بلکه این حق مربوط به منصب امامت بوده و باید در موارد مقرر صرف شود. لذا می‌بینیم کم‌کم از زمان شیخ طوسی، فتاوی فقها به این سمت می‌رود که باید خمس صرف موارد مقرر گردد، لذا می‌بینیم بعضی از فقها فتوا داده‌اند که مکلف باید شخصاً خمس را به مصرف سادات فقیر و محتاج برسانند:

قاضی ابن براج می‌گوید: «اگر امام علیه‌السلام غایب باشد شایسته است کسی که خمس بر او واجب است آن را به شش قسمت تقسیم کند و سه سهم را به افراد مستحق از گروه‌های مذکور (یتیمان، فقرا و در راه ماندگان) بپردازد.» (۴۳)

ابن حمزه در مورد مقسم می‌گوید: «اگر امام حاضر باشد تقسیم خمس بر عهده اوست و اگر غایب باشد بر عهده کسی است که خمس بر او واجب است.» (۴۴)

بعضی دیگر از فقها گفته‌اند باید خمس را صرف اموری کرد که اطمینان داریم امام (عج) به آن راضی است. بعضی دیگر گفته‌اند باید خمس را به فقیه جامع‌الشرایط داد زیرا او در زمان غیبت بر امور حسبه و اموری که احتیاج به اذن امام (عج) دارد، ولایت

و حاکمیت شرعی دارد. علامه در قواعد می‌گوید: «وانما يتولى قسمة حقه عليه السلام الحاکم»^(۴۵)

با این فتاوی، فتاوی قبلی که از اوایل دوران غیبت کبری صادر شده بود از میدان عمل مکلفان خارج شد. اما نفس صدور آن فتاوی خود دلالت دارد که متشرعه در زمان نزدیک به عصر ائمه خمس را ملک امام (ع) می‌دانستند و سعی داشتند آن را به طریقی به دست خود امام (ع) یا نایب و باب او برسانند و در این زمینه اذنی وجود ندارد که به استناد آن مکلفین خود مستقیماً در خمس تصرف نمایند. شیخ مفید در کتاب المقنعه می‌گوید: «محمد بن یزید طبری روایت کرده است که مردی از بازرگانان فارسی که از شیعیان بود به امام رضا (ع) نامه نوشت و اجازه تصرف در خمس خواست. امام به او نامه نوشتند که هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدا آن را حلال کرده است. خمس مالی است برای ترویج دین و مخارج اهل بیت و شیعیان»^(۴۶)

۳- اگر منظور از ذکر عناوین سه گانه در آیه خمس و روایات این بود که نصف خمس ملک سادات فقیر و محتاج است و باید بین آنها تقسیم شود، واجب بود خمس بین هر سه صنف به طور یکسان تقسیم شود و هیچ گروهی از خمس محروم نماند، حال اینکه می‌بینیم از نظر فقها نه رعایت مساوات لازم است و نه توزیع خمس بر عناوین سه گانه. محقق در شرایع می‌گوید: «آیا جایز است خمس را به یک گروه داد؟ دو قول وجود دارد گروهی آن را جایز می‌دانند و گروهی جایز نمی‌دانند»^(۴۷)

۴- اگر خمس ملک اصناف سه گانه باشد اولاً باید سهم هر گروه به میزان استحقاق پرداخت شود نه به میزان کفایت و ثانیاً اگر سهم گروهی، از نیازشان کمتر باشد، امام نباید در برابر نقصان مسئولیت داشته باشد و اگر سهم آنها از نیازشان بیشتر باشد امام نباید مالک قسمت اضافه باشد. اما به طور آشکار مشاهده می‌کنیم که همه فقها براساس روایات فتوا داده‌اند که اولاً امام باید به هر صنف به اندازه کفایت پرداخت نماید و ثانیاً

اگر سهم آنها از مؤونه‌شان کمتر بود امام باید کمبود را جبران کند و اگر سهم از مؤونه بیشتر باشد، قسمت زیادی مال امام است. شیخ طوسی در نه‌ایه می‌گوید: «بر امام واجب است سهم هر گروه را به اندازه نیاز و هزینه سالانه در حد اعتدال تقسیم کند پس اگر مقداری زیاد آمد مال امام است و اگر کم آمد از سهم خود جبران می‌کند.»^(۴۸)

۵- از جمله شواهد قوی که بر صحت نظریه دوم (یکپارچگی خمس) دلالت دارد این است که قرآن کریم مصرف فیء را که بدون تردید در اختیار حکومت اسلامی است عیناً مانند مصارف خمس قرار داده و از جهت سیاق کاملاً با خمس هماهنگ است. این وحدت سیاق خود دلیل بر این است که خمس نیز مانند فیء متعلق به حکومت اسلامی است. قرآن می‌فرماید «آنچه به عنوان فیء در اختیار نیروهای اسلام قرار می‌گیرد، مال خدا و در طول آن مال رسول خدا و ذی‌القربی است و به یتامی و مساکین و ابن‌سبیل داده می‌شود تا اینکه اموال در اختیار عده‌ای معدود قرار نگیرد که در بین خودشان دست به دست بگردانند و اکثریت مردم در محرومیت به سر برند.»^(۴۹)

جمع‌بندی

انصاف این است که روایات و ادله این نظریه که خمس، حقیقتی واحد است و به عنوان مخارج حکومت و امامت طبق نظر حاکم اسلامی برای تأمین مصالح امت اسلامی صرف شود از لحاظ کثرت و دلالت از وضوح بیشتری برخوردار است. با این همه، یک اشکال عمده در این نظریه وجود دارد که باعث تضعیف ادله مطرح شده می‌گردد. اشکال این است که براساس قول دوم، خمس امری واحد است و به منصب ولایت و حاکمیت تعلق دارد و مال حاکم بماهو حاکم است و او با صلاحدید خود آن را به مصارف جامعه اسلامی می‌رساند و از جمله مصارف برطرف کردن نیاز بنی‌هاشم است. در مقابل این نظریه، دسته‌ای از روایات در باره تقسیم خمس آمده و آن را بر شش سهم

تقسیم کرده^(۵۰) در بعضی از آنها آمده است که «فلا یخرج منہم الی غیرہم»^(۵۱) یعنی آن شش سهم که برای خدا، رسول، امام، مساکین، یتیمان و ابن سبیل است، باید فقط در همان جهات مصرف شود. با این بیان، حاکم حق ندارد خمس را در جهت مصالح عمومی جامعه مصرف کند.

امام خمینی برای استحکام نظریه دوم، این روایات را به دو گونه پاسخ داده‌اند: یکی اینکه آن را بر جعل تشریحی حمل کنیم؛ یعنی بگوییم سهام مذکور قبل از هر کس به دسته‌های نامبرده تعلق می‌گیرد. دیگر اینکه، این دسته احادیث را مربوط به هنگامی بدانیم که خمس اندک است و کفاف مخارج صاحبان سهام را نمی‌کند.^(۵۲)

یادداشتها

- ۱- واعلموا ان ما غنمتم من شیء فان الله خمسہ وللرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم باللہ... انفال آیه ۴۱.
- ۲- ر.ک، الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ج ۱، صفحه ۶۱۲ تا ۶۱۴.
- ۳- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۵.
- ۴- همان.
- ۵- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۶.
- ۶- ر.ک، الموسوعۃ الفقہیہ، جمال عبدالناصر، ص ۲۴۱.
- ۷- الدر المختار، ج ۳، ص ۳۲۶.
- ۸- ابن قدامہ، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱.
- ۹- ابن حزم، المحلی، ج ۷، ص ۳۲۷ و ۳۳۰.
- ۱۰- شمس الدین بن قدامی، الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۰.
- ۱۱- موفق الدین، ابن قدامہ، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱.
- ۱۲- الدر المختار، ج ۳، ص ۳۲۶.
- ۱۳- شیخ طوسی، المسبوط، بنایع الفقہیہ، ج ۲۹، ص ۲۰۸.
- ۱۴- سید مرتضی، الانتصار، بنایع الفقہیہ، ج ۵، ص ۸۵.
- ۱۵- محقق حلّی، الشرایع، بنایع الفقہیہ، ج ۵، ص ۳۷۳.
- ۱۶- شیخ طوسی، کتاب الخلاف، بنایع الفقہیہ.
- ۱۷- وسائل الشیعہ، ج ۶، ص ۳۵۶.
- ۱۸- وسائل الشیعہ، ج ۶، ص ۳۵۸.

- ١٩- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ١٦، ص ٨٩.
- ٢٠- محقق حلی، الشرایع الاسلام، ج ١، ص ١٨٢.
- ٢١- علامه حلی، المنتهی، ج ١، ص ٥٥٥.
- ٢٢- علامه حلی، التذکره، ج ١، ص ٢٥٣.
- ٢٣- امام خمینی، کتاب البیع، ج ٢، ص ٤٩١.
- ٢٤- همان.
- ٢٥- منتظری، حسینعلی، کتاب الخمس و الانفال، ص ٢٦٢.
- ٢٦- سوره انفال، آیه ٤١.
- ٢٧- امام خمینی، کتاب البیع، ج ٢، ص ٤٩٢ و ٤٩٣.
- ٢٨- سید محمود هاشمی، بحوث فی الفقه، کتاب الخمس، ص ٣٧٤.
- ٢٩- ذخائر الامامة، ص ٢٢٦.
- ٣٠- امام خمینی، کتاب البیع، ج ٢، ص ٤٩٥.
- ٣١- وسایل الشیعه، ج ٦، ص ٢٤١.
- ٣٢- امام خمینی، کتاب البیع، ج ٢، ص ٤٩٣.
- ٣٣- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ١٨٥. (الوصیه بالخمس لان الله عزوجل رضی لنفسه بالخمس).
- ٣٤- وسایل الشیعه، ج ١٣، ص ٣٦١.
- ٣٥- وسایل الشیعه، ج ٦، ص ٣٤٨.
- ٣٦- وسایل الشیعه، ج ١٣، ص ٣٦١.
- ٣٧- وسایل الشیعه، ج ٦، ص ٣٥٧.
- ٣٨- همان.
- ٣٩- وسایل الشیعه، ج ٦، ص ٣٦٢.
- ٤٠- وسایل الشیعه، ج ١٣، ص ٧٩ تا ٨٣.
- ٤١- امام خمینی، کتاب البیع، ص ٤٩٥.
- ٤٢- شیخ مفید، المقنعه، سلسله الینایع الفقیهه، ج ٥، ص ٥٩-٥٨.
- ٤٣- قاضی ابن البراج، المذهب الینایع الفقیهه، ج ٥، ص ١٨١.
- ٤٤- ابن حمزه، الوسيله الی نیل الفضیله، الینایع الفقیهه، ج ٥، ص ٢٥٩.
- ٤٥- علامه حلی، قواعد الینایع الفقیهه، ج ٥، ص ٤٣٥.
- ٤٦- شیخ مفید، المقنعه، الینایع الفقیهه، ج ٥، ص ٥٧.
- ٤٧- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ١، ص ١٨٢.
- ٤٨- شیخ طوسی، النهایه، الینایع الفقیهه، ج ٥، ص ١٢٨.
- ٤٩- سوره حشر، آیه ٧-٨.
- ٥٠- وسایل الشیعه، ج ٦، ص ٣٥٥.

۵۱- همان.

۵۲- امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۹۲.

منابع

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- الاستبصار، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- ۳- الاقتصاد، شیخ طوسی، تهران، جهلستون، ۱۴۰۰.
- ۴- الانتصار، سید مرتضی، منشورات شریف‌الرضی، قم، بی‌تا.
- ۵- البیان، شهید اول.
- ۶- التذکره، علامه حلی، داراحیاء التراث العربی.
- ۷- التفسیر الکبیر، امام فخر رازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۸- التفسیر الکشاف، جارالله زمخشری، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۹- اتہذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۰- الجواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
- ۱۱- الحدائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵.
- ۱۲- الخلاف، شیخ طوسی، دارالمعارف الاسلامیه، بیروت، بی‌تا.
- ۱۳- السلسله الینابیع الفقیه، علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعہ، ۱۹۹۰، بیروت.
- ۱۴- الشرایع الاسلام، المحقق الحلّی، بیروت، دارالاضواء بیروت، ۱۴۰۳.
- ۱۵- الشرح الکبیر، شمس‌الدین بن قدامی.
- ۱۶- القواعد، علامه حلی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳.
- ۱۷- المیسوط، شیخ طوسی، المکتب المرتضویہ، بی‌تا.
- ۱۸- المحلّی، ابن حزم، دارالجبل، بیروت، بی‌تا.
- ۱۹- المختلف الشیعہ، علامه حلی، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲.
- ۲۰- المسالک الافہام، زین الدین بن علی العاملی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- ۲۱- المغنی، ابن قدامه، الدار الفکر، بیروت، ۱۹۸۵.
- ۲۲- المقنعه، شیخ مفید، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰.
- ۲۳- المنتهی، علامه حلی، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۴- الموسوعه جمال عبدالناصر، مصر، وزارة الاوقاف، ۱۹۹۰.
- ۲۵- المہذب البارع، ابن فہد الحلّی، السلسله الینابیع الفقیہ، بیروت، ۱۹۹۰.
- ۲۶- الوسائل الشیعہ، شیخ حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۲۷- الوسیلہ الی نیل الفضیلہ، ابن حمزہ، کتابخانہ آیۃ... مرعشی، قم، ۱۴۰۸.
- ۲۸- کتاب البیع، الامام الخمینی «قدس سرہ»، مؤسسه اسماعیلیان، تهران، ۱۴۰۵.

۲۹. کتاب الخمس، شیخ مرتضی انصاری، مؤسسة الهادی، قم، ۱۴۱۵.
۳۰. کتاب الخمس و الانفال، حسینعلی منتظری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
۳۱. کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۶.
۳۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، مکتب العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا.
۳۳. مدارک الاحکام، محمدبن علی العاملی، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۱۱.
۳۴. مستمسک عروة الوثقی، سید محسن طباطبائی حکیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
۳۵. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالتعارف، بیروت، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی